

Redefining the permission rule and the resulting effects

Mohsen Esmaili¹

Ali Amraei²

One of the most important rules of jurisprudence, including eliminator for responsibility, is the permission rule, according to which, if a person, by the owner or the shareholder, is obliged to seize the property or right and incidentally causes it to be damaged, his act is not responsible. Regarding the nature, scope of this jurisprudential rule, it is clear from the detailed sources of legal and jurisprudential sources that there are many differences of opinion between jurists, and therefore no identical definition has been made about it. This article seeks to provide a comprehensive definition to permission by examining the above-mentioned theories and criticizing them, and then examining the points and effects of the new definition. It should be noted that the research method of this Article is the use of library tools.

Keywords: The permission rule, Eliminate the responsibility, Works of permission, Civil liability, Redefine

¹ Associate Professor, University of Tehran

esmaeili1344@ut.ac.ir

² Master of Private Law (Responsible Writer)

al.amraei@gmail.com

بازتعریف قاعده اذن و آثار ناشی از آن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۱۷

محسن اسماعیلی *

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۲۲

علی امرایی **

چکیده

یکی از مهمترین قواعد فقهی که از جمله مسقطات ضمان نیز می‌باشد، قاعده اذن است که به موجب آن در صورتی که شخصی از طرف مالک یا شارع، مأذون در تصرف مال یا حقی باشد و به طور اتفاقی سبب خسارت به آن شود، عمل وی مسئولیت آور نیست. در خصوص ماهیت، قلمرو و حدود این قاعده فقهی، با تفحص دقیق در منابع فقهی و حقوقی مشخص می‌شود که اختلاف نظرهای بسیاری در میان فقهاء و حقوقدانان وجود دارد و در نتیجه تعریف واحدی در خصوص آن مورد اتفاق قرار نگرفته است. به عنوان مثال، برخی اذن را از مقوله اخبار و برخی از نوع انشاء دانسته‌اند و یا در خصوص مسائلی مانند این که ابراز در قصد انشاء به عنوان شرط ثبوت است یا اثبات و یا در مورد لزوم شرط اهلیت برای مأذون اختلاف کرده‌اند. برخی از تعاریف نیز هر چند صحیح می‌باشند، لکن از جامعیت کاملی که همه ابعاد این قاعده را که در تعریف لازم است به آن اشاره شود دربرگیرد، برخوردار نیستند. با توجه به اینکه نیاز است تا تعریفی ارائه شود که اشکالات پیش گفته را برطرف سازد، مهمترین هدف مقاله پیش رو آن است تا با بررسی نظریات مذکور و نقد آن‌ها، تعریفی جامع و مانع از اذن ارائه دهد و سپس به بررسی نکات و آثار تعریف جدید پرداخته و در اصلاح و تکمیل تقایص دکترین‌های موجود در این زمینه به کار گرفته شود. لازم به ذکر است که روش تحقیق این نوشتار، استفاده از ابزارهای کتابخانه‌ای می‌باشد.

واژگان کلیدی:

قاعده اذن، مسقطات ضمان، آثاراذن، مسئولیت مدنی، بازتعریف.

(۱) مقدمه

قاعده اذن از جمله قواعد فقهی مسقط ضمان می‌باشد. منظور از مسقطات ضمان عواملی هستند که در صورت تطابق با عملی که به صورت محض دارای ضمان و مسئولیت می‌باشد، سبب رفع آن خواهد شد و در نتیجه مسئولیتی ایجاد نمی‌شود. معمولاً در کتب قواعد فقه از جمله کتاب گرانسنگ القواعد الفقهیه اثر مرحوم مراغی(ره)، قواعد فقهی‌ای که چنین اثری دارند ذیل عنوان کلی مسقطات ضمان قرار می‌گیرند. احسان، استیمان، اقدام، اقاله، تعذر وفا، ابراء و اسقاط از جمله دیگر موارد مسقطات ضمان می‌باشند.

همانطور که گفته شد، اذن قاعده‌ای فقهی است که به موجب آن شخصی که مأذون در تصرف در مال یا حقی باشد، در صورت بروز خسارت اتفاقی به آن در اثر عمل وی، مسئولیتی برای او ایجاد نخواهد شد. منشأ و صادرکننده اذن می‌تواند مالک و صاحب آن مال یا حق و یا نماینده وی باشد که به آن اذن مالکی و یا اینکه شارع و قانونگذار باشد که به آن اذن شرعی(قانونی) گفته می‌شود. فقهاء و حقوقدانان در ماهیت قاعده اذن که از نوع انشاء است یا اخبار و نیز سایر حدود و ثغور آن که در ادامه به آن می‌پردازیم اختلاف کرده‌اند. این قبیل اختلاف‌های نظری دارای آثاری نیز می‌باشند. به عنوان مثال، اخباری دانستن ماهیت اذن به معنای واقعه حقوقی دانستن آن است که دارای تالی فاسدهایی می‌باشد که به نظر می‌آید ایشان نیز طالب آن نبوده‌اند؛ چرا که اذن را با استیمان همانند دانسته و به عبارت دیگر تنها عنصر سازنده امانت را اذن دانسته‌اند؛ درحالی که خود ایشان اختلافی در عمل حقوقی بودن رابطه استیمان ندارند. سایر تالی فاسدهای نظر مذکور را نیز ذکر خواهیم نمود. پس با توجه به نیاز به رفع نقایص و اصلاح دکترین‌های موجود و ارائه یک تعریف جامع و مانع از قاعده فقهی اذن، در مقاله پیش رو ابتدا به تعریف این قاعده فقهی از منظر فقهاء و حقوقدانان پرداخته و علاوه بر نقد نظریات مذکور به بررسی مواردی چون ماهیت حقوقی اذن، موضوع آن و تفاوت آن با اجازه خواهیم پرداخت. سپس با توجه به ایرادات به دست آمده از نظریات نقد شده، تعریفی جدید از آن ارائه خواهیم داد و نکات تعریف مذکور را بیان خواهیم کرد. در نهایت نیز به آثاری که از تعریف مختار قابل استخراج است، توجه خواهیم نمود تا در اصلاح و تکمیل نقایص دکترین‌های موجود در این زمینه به کار گرفته شود.

۲. تعریف اذن از منظر فقهاء و حقوقدان ها

اذن در لغت به معنای علم، رخصت و اباحه، استماع و فرمان آمده است. ایدان نیز به معنای اذن دادن و استیذان به معنای اذن گرفتن است. (ر.ک: جوهری فارابی، ۱۳۶۹، ج ۵، ص ۲۰۶۸؛ ابن منظور، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۰۵؛ مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۶۱). اما معنای اذن در اصطلاح را با نظر مرحوم مراغی شروع می‌کنیم. ایشان اذن را به عنوان یکی از مسقطات ضمان اینگونه تعریف کرده‌اند:

«رخصت در تصرف از سوی مالک یا شخصی که به منزله مالک است (۱)» (مراغی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۵۰۶)

منظور از رخصت در این تعریف همان ترخیص یا رفع مانع می‌باشد و مراد از شخص به منزله مالک، همان وکیل، وصی، ولی، یا قیم مالک است. مرحوم محقق اصفهانی در کتاب حاشیه مکاسب خود نیز اذن را ترخیص و رفع مانع یا اعلام رضایت درونی دانسته است (۲). (غروی اصفهانی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۳۱)

از حقوقدانان نیز دکتر جعفری لنگرودی اذن را اینگونه تعریف نموده‌اند:

«اذن یعنی اعلام رضای مالک یا نماینده قانونی او یا رضای کسی که قانون برای رضای او اثری قائل شده است، برای انجام دادن یک عمل حقوقی اعم از عقود و ایقاع و اعم از تصرفات انتفاعی و یا استعمالی» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۷، ص ۷)

منظور از تصرفات انتفاعی در این تعریف آن است که در صورت استعمال و استفاده از مال، عین آن باقی بماند و از بین نرود و مراد از تصرفات استعمالی نیز تعریف مقابل آن است. به این معنا که عین مال با استفاده از آن از بین برود و باقی نماند. در خصوص این تعریف سه نکته قابل ذکر است که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

۲-۱. ماهیت حقوقی اذن چیست؟ (اذن اعلام رضا است یا انشاء رضا؟) (۳) عمل حقوقی است یا واقعه حقوقی؟

تعدادی از فقهاء و به پیروی از آن‌ها حقوقدانانی چون دکتر لنگرودی و مرحوم دکتر شهیدی اذن را اعلام رضا دانسته‌اند. (امامی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۱۰۸؛ غروی اصفهانی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۳۱؛ صدر، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۴۶) منظور از اعلام همان اخبار می‌باشد

که در مقابل انشاء قرار می‌گیرد. یکی از تفاوت‌هایی که میان اخبار و انشاء وجود دارد این می‌باشد که در انشاء امکان اطاعت یا تمرد وجود دارد در حالی که در اخبار فرض تمرد یا اطاعت متصور نمی‌باشد. تفاوت دیگر انشاء با اخبار این است که جمله انشایی، در خارج مابازاء ندارد که با آن تطبیق داده شود؛ از این رو به صدق و کذب متّصف نمی‌گردد؛ اما جمله خبری که در مقام خبر دادن از ثبوت یا نفی چیزی است، گاه مطابق با واقع و گاه مخالف با آن است؛ از این رو به صدق و کذب متّصف می‌شود. (خویی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۵۲) نتیجه‌ای که از اخباری دانستن اذن استنتاج می‌شود این خواهد بود که اذن نه عقد است و نه ایقاع (۴) و با این حال، همانند اقرار و شهادت، عملی ارادی است که آثار حقوقی در پی دارد. به بیان دیگر اذن، قائم به قصد انشاء نیست و اذن دهنده هیچ چیز را از نظر حقوقی و اعتباری ایجاد نمی‌کند، بلکه تنها مانع قانونی را مرتفع می‌سازد. مثلاً طبق قانون، تصرف در مال غیر ممنوع است و مالک با دادن اذن در تصرف در مال خود فقط این مانع را از میان برمی‌دارد. در نتیجه اذن عمل حقوقی نبوده و تنها یک واقعه حقوقی می‌باشد، چراکه اعمال حقوقی نیاز به ابراز اراده به نحو انشاء دارند. (۵)

قانون مدنی در زمینه ماهیت حقوقی اذن به هیچ یک از دو نظر بالا تصریحی نکرده است. در ماده ۱۲۰ قانون مدنی آمده است:

«اگر صاحب دیوار به همسایه اذن دهد که بر روی دیوار او سرتیری بگذارد یا روی آن بنا کند، هر وقت بخواهد می‌تواند از اذن خود رجوع کند، مگر این که به وجه ملزومی این حق را از خود سلب کرده باشد.»

این ماده متخذ از فقه امامیه است. برخی از فقها، به دلیل آن که تعریف عاریه بر چنین اذنی صدق می‌کند، آن را تنها در قالب عاریه مطرح کرده‌اند (۶)؛ ولی بعضی دیگر آن را در هر دو قالب اذن و عاریه مورد بحث قرار داده و میان آن دو تفکیک قائل شده‌اند. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۷۷ و ۴۷۸؛ محقق حلی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۳۷؛ عاملی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۶۴؛ نجفی، ۱۳۹۷، ج ۲۷، ص ۱۸۱) به نظر می‌آید که عاریه دانستن چنین اذنی منبث از این نظر فقهی می‌باشد که آنچه به عنوان عقود اذنی شناخته می‌شود، همان ماهیت اذن را داشته و جهت ایجاد و تأثیر، نیازی به قبول نداشته و به عبارت دیگر، ایقاع می‌باشند. (یزدی، ۱۴۱۴، ص ۱۲۰) لکن نمی‌توان این نظر را

پذیرفت؛ چراکه مطابق نظر مشهور فقهاء و حقوقدانان، عقود اذنی مانند ودیعه، عاریه و وکالت برخلاف اذن، به صرف انشای اذن دهنده واقع نمی‌شود، بلکه هم جهت ایجاد و هم جهت بقاء نیازمند قبول طرف مقابل می‌باشند. (۷) (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۸۸؛ نجفی، ۱۳۹۷، ج ۲۷، ص ۱۵۶؛ قدیری، ۱۴۱۸، ص ۲۳۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۱۴) در نتیجه هرگاه که شخص اخیرالذکر از قبول خود منصرف شود، عقود مذکور فسخ می‌گردد. درحالی که در اذن، رد یا قبول مأذون در وقوع یا بقای آن نقشی ندارد و مأذون حتی در صورتی که اذن را رد کند، یا پس از قبول آن، منصرف شود، تا زمانی که اذن باقی است، می‌تواند در مورد اذن تصرف نماید. قانون مدنی به پیروی از نظریه مشهور فقهاء، در مواد ۶۰۷، ۶۳۵ و ۶۵۶ به عقد بودن ودیعه، عاریه و وکالت تصریح کرده است.

به نظر می‌رسد اذن، عملی حقوقی است و به انشاء نیاز دارد و در واقع اذن اباحه موضوع خود را انشاء می‌کند. کسی که به دیگری اذن می‌دهد تا در مال او تصرف کند، به وسیله انشاء اذن آن مانع را بر می‌دارد. تصرف ممنوع با انشای اذن دهنده مباح می‌گردد و توقیفی بر انشای متقابل مأذون و قبول او ندارد. حتی رد مأذون نیز مانع تحقق یا بقای اذن نمی‌گردد و او با آن که اذن را رد کرده است، تا زمانی که اذن از اذن خود برنگشته، می‌تواند در آن مورد تصرف کند. علاوه بر این، اثر واقعه حقوقی را قانون تعیین می‌کند نه اراده اشخاص؛ مانند غضب که به حکم قانون گذار اثرش به طور قهری مسئولیت و ضمان می‌باشد و نمی‌توان با اراده شخص آن را تغییر داد، درحالی که آثار اذن قابل توافق و تراضی می‌باشد. به عنوان مثال، می‌توان در آن شرط ضمان کرد. همچنین اذن قابل رجوع می‌باشد و با عمل رجوع می‌توان اثر آن را برطرف نمود. با توجه به این مطالب روشن است که اذن نمی‌تواند یک واقعه حقوقی باشد چراکه آثار آن منوط به اراده اذن دهنده می‌باشد. باید دقت نمود که یکی از آثار واقعه حقوقی دانستن اذن این می‌باشد که دیگر نمی‌توان آن را با استیمنان برابر دانست. چرا که در عمل حقوقی بودن استیمنان هیچ شکی وجود ندارد. این در حالی است که بسیاری از ایشان اذن و استیمنان را برابر دانسته‌اند و در نتیجه ایجاد تناقض شده است. (۸)

بدین ترتیب، اذن عمل حقوقی یک طرفه، یعنی ایقاع است. نظریه ایقاعی بودن اذن به صورت صریح یا ضمنی، مورد تأیید بسیاری از فقیهان و حقوق دانان قرار گرفته است

(۹). (خوانساری، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۴۷۶؛ قدیری، ۱۴۱۸ق، ص ۲۳۹؛ مراغی حسینی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۴؛ نجفی، ۱۳۹۷، ج ۲۷، ص ۱۵۶)

لازم به ذکر است که دکتر لنگرودی به رغم نظری که قبل‌تر از ایشان بیان شد، در کتابی دیگر به انشائی بودن اذن اذعان داشته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۸۹) و از دیگر اساتید حقوق، دکتر محقق داماد نیز در تعریف خود از اذن، به انشائی بودن ماهیت آن توجه داشته‌اند:

«اذن عبارت است از انشاء رضایت مقنن یا مالک یا کسی که قانون برای رضایت او اثری قائل شده است، به یک یا چند نفر معین یا اشخاص غیرمعین برای انجام عمل حقوقی یا تصرفات خارجی.» (محقق داماد، سیدمصطفی و قنواتی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۲۰۴)

نکته قابل ذکر دیگر این است که در انشاء، ابراز جنبه‌ی ثبوتی داشته و در نتیجه خود دارای موضوعیت می‌باشد، چراکه از نظر حقوقی زمانی میل درونی شخص می‌تواند اثرگذار باشد که به ابراز اراده بر ایجاد آن میل منجر شود و منظور از ابراز اراده نیز همان اعلام به نحو انشاء می‌باشد. ماده ۱۹۱ قانون مدنی نیز مؤید این نظر می‌باشد؛ چراکه قصد انشاء را در صورت مقرون بودن به چیزی که دلالت بر آن کند قابل تحقق می‌داند. ماده ۲۴۷ قانون مذکور نیز مؤید دیگری بر آن است؛ به این دلیل که رضایت درونی صاحب مال را مادامی که ابراز نشده باشد کافی ندانسته است. البته اخبار نیز در برخی از موارد در مقام انشاء می‌باشد و به تعبیر علم اصول فقه، اخبار «آکد فی الانشاء» می‌باشد؛ یعنی همان انشاء است ولی با درجه تاکید بیشتر. (خراسانی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۷۱)

در انتهای این گفتار، مختصراً کیفیت ابراز اراده انشائی در اذن را بررسی خواهیم نمود. به عبارت دیگر همانطور که گفتیم هر قصد انشائی، نیازمند ابراز می‌باشد؛ لکن نباید تصور نمود که ابراز لزوماً باید به طور صریح مانند الفاظ و اشارات باشد، بلکه به هر نحوی که بتوان قصد انشاء را استنباط نمود، ابراز صورت گرفته است. در یک تقسیم بندی، اذن را از نظر نحوه صدور و اثبات به سه نوع صریح، ضمنی و شاهد حال تقسیم کرده‌اند:

الف) اذن صریح:

اذن صریح، اذنی است که عبارت اذن دهنده صراحتاً بر آن دلالت کند. به عقیده برخی از فقها، ملاک اذن صریح آن است که الفاظ اذن دهنده به طور مطابقی بر اذن به شخص مأذون دلالت نماید. (نراقی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۲) به عنوان مثال مالک ملکی کلید خانه را به شخصی دهد و به او بگوید که می‌توانی در این خانه سکونت کنی. ماده ۱۰۷۲ قانون مدنی نیز در خصوص اذن صریح به وکیل برای تزویج موکله برای خود، نمونه ای از کاربرد اذن صریح می‌باشد.

ب) اذن فحوی (ضمنی):

اذن ضمنی یا اذن فحوی آن است که لفظ اذن دهنده، به صراحت بر اذن دلالت نکند، ولی اذن از لوازم عبارت او باشد که یکی از موارد آن فحوا و مفهوم اولویت است؛ بدین معنا که از عبارت اذن دهنده به طریق اولی اذن نسبت به امری استنباط گردد و یا به تعبیر اصولی، دلالت التزامی داشته باشد. مانند آنکه اگر شخصی به وکیلی اذن خریدن ملکی را بدهد، وکیل در انجام مقدماتی که جهت انجام مورد وکالت لازم می‌باشد دارای اذن ضمنی یا فحوا می‌باشد. قانون مدنی نیز در ماده ۶۰۹ از این نوع اذن یاد کرده است.

ج) اذن شاهد حال:

اذن شاهد حال، اذنی است که قراین و شواهد بر آن دلالت کند. هر چند در این قسم از اذن، لفظی که به طور صریح یا ضمنی بر رضایت باطنی فرد دلالت کند به میان نمی‌آید، ولی اوضاع و احوال به گونه‌ای است که به اذن در انجام امری شهادت می‌دهد. اذن شاهد حال، زمانی دارای اثر حقوقی است که کاشف از رضایت باطنی و واقعی شخص باشد؛ مانند آنکه میان دو نفر به قدری رفت و آمد و دوستی باشد که این حالت دلالت بر این کند که هریک از آنها در خوردن خوراکی از منزل دیگری مجاز می‌باشد. باید توجه نمود که هر سه نوع اذن، دارای آثار اذن می‌باشند، با این تفاوت که در اذن صریح و اذن فحوا با توجه به موجود بودن لفظ که یا مطابقاً و یا التزاماً بر مأذون فیه دلالت دارد، در صورت اختلاف، اذن دهنده باید خلاف آن را اثبات نماید؛ در حالی که در اذن شاهد حال بار اثباتی آن بالعکس بوده و بر عهده مأذون می‌باشد.

۲-۲. موضوع اذن چیست؟

همانطور که در گفتارهای قبلی مختصراً اشاره شد، موضوع اذن لزوماً مال نیست و ممکن است غیر مال نیز موضوع آن قرار گیرد. لکن در تعبیر قریب به اتفاق فقهاء و به تبعیت از ایشان، حقوقدانان از کلمه مال به عنوان موضوع اذن استفاده شده است که شاید از باب غالبیت آن بوده است. مواد متعددی در قانون مدنی وجود دارد که مؤید این ادعا است. به عنوان مثال مواد ۱۰۴۳ و ۱۰۶۰ این قانون که به ترتیب در خصوص لزوم اذن پدر در مورد نکاح دختر باکره و لزوم اذن دولت در ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی می‌باشد، موضوع اذن در آن‌ها غیر مالی می‌باشد.

۲-۳. تفاوت اذن و اجازه چیست؟

مهمترین تفاوتی که اذن و اجازه با یکدیگر دارند این می‌باشد که اولی بر خلاف دومی قبل از عمل واقع می‌شود. (۱۰) (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۰۴؛ ابن قاضی، ۸۲۳ق، ج ۱، ص ۲۳۱) به عبارت دیگر، اذن دو جنبه دارد: اول رخصت دادن یا همان رفع مانع کردن و دوم اعلام رضایت. ولی اجازه تنها جنبه اخیر، یعنی اظهار رضایت به تصرف را داراست. چرا که رخصت دادن نسبت به تصرف و عملی که قبلاً تحقق یافته است معقول نمی‌باشد. در کتاب‌های فقهی و حقوقی به تفاوت آن دو از نظر مورد استعمال تصریح شده است (۱۱). (مراغی حسینی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۳۳۹) از نظر اصطلاحی، به کار بردن واژه اجازه در مورد انشای رضایت پیش از واقع شدن عمل، استعمالی نابه‌جاست. با این حال قوانین حقوقی ما بارها این دو واژه را به جای یکدیگر به کار برده است؛ مثلاً در مواد ۱۱۵، ۱۲۴، ۵۰۳، ۷۹۴ و ۱۰۴۳ قانون مدنی و نیز ماده ۸۵ قانون امور حسبی (۱۲) واژه اجازه به جای اذن به کار رفته است. (۱۳)

همچنین کسی که به اذن دیگری عمل حقوقی انجام دهد، در حقیقت از سمتی شبیه نمایندگی برخوردار است و همانند قائم‌مقام او تلقی می‌شود، ولی شخصی که بدون اذن دیگری به انجام عمل حقوقی اقدام می‌کند، قائم‌مقام او محسوب نمی‌گردد؛ هر چند اصل عمل او را اجازه کند. تفاوت دیگر آن‌ها این است که اذن دهنده می‌تواند پیش از انجام تصرف توسط مأذون، از اذن خویش رجوع کرده، از تحقق آثار اذن جلوگیری

نماید. از این رو اگر پس از رجوع اذن دهنده، مأذون به عمل حقوقی اقدام کند، عمل او نافذ نمی‌باشد و چنان چه تصرفی خارجی بنماید، تصرف او خلاف قانون محسوب می‌شود؛ اما از آنجا که اجازه به محض وقوع، آثاری را به دنبال خواهد داشت، رجوع از آن ممکن نیست؛ مثلاً پس از صدور اجازه نسبت به بیعی که به صورت فضولی منعقد گردیده، بیع نافذ بوده و اجازه کننده نسبت به آن ملزم می‌باشد و نمی‌تواند از آن رجوع کند؛ زیرا عقد نافذ را نمی‌توان بار دیگر به صورت غیرنافذ و موقوف درآورد. (فصیحی زاده، ۱۳۸۰، ص ۱۰) به عنوان تفاوت دیگر می‌توان گفت که اذن می‌تواند کلی باشد و چندین موضوع را دربرگیرد، درحالی که اجازه باید جزئی باشد و مورد آن مشخص گردد؛ در نتیجه اجازه به صورت کلی نمی‌تواند صادر شود.

۳. تعریف مورد اختیار از اذن و بیان نوآوری های آن

با توجه به اشکالات و توضیحاتی که در خصوص تعاریف حقوقدانان از اذن بیان شد، جهت ارائه تعریفی جامع و مانع از اذن می‌توان گفت:

«اذن عبارت است از اعلام رضا و انشاء قصد مرجع صالح قانونی برای اعطای جواز انجام یا ترک یک فعل به شخص یا اشخاص معین یا نامعینی که پیش از آن مجاز به انجام یا ترک آن فعل نبوده‌اند.»

به عنوان شرح و توضیح این تعریف، نکاتی قابل ذکر می‌باشد:

(۱) در تعریف مختار ما از اذن، انشاء و اعلام با یکدیگر ذکر شد که دیگر جای بحث و اختلافی در این مورد باقی نماند. لکن برای جلوگیری از ایجاد تکرار یا حشو، گفته شد اعلام رضا و انشاء قصد.

(۲) همانطور که در گفتارهای قبلی بررسی کردیم، آشکار شد که برخلاف نظر فقهایی که رضایت درونی را جهت ایجاد اذن کافی دانسته‌اند، اینطور نبوده و اذن نیز همانند دیگر موارد نیازمند انشاء، لزوماً نیازمند ابراز می‌باشد و این اعلام و ابراز آن به نحو انشاء، خود موضوعیت داشته و صرفاً طریق کشف نیست. به عبارت دیگر اعلام و اظهار اذن جنبه ثبوتی دارد و نه صرفاً اثباتی. همچنین خود کلمه اذن هم که یکی از

مصادر آن، کلمه اذن می‌باشد به معنای اظهار و اعلام می‌باشد که مؤید این مطلب است. به همین دلیل در خصوص اعلام و انشاء بودن آن تاکید کردیم.

۳) برخلاف تعاریف دیگر، به جای کلمات مالک، نماینده و... یک کلمه جامع قرار دادیم که همه موارد را دربرگیرد و آن کلمه، مرجع صلاحیتدار قانونی می‌باشد. لذا منظور از مرجع صلاحیتدار قانونی، اعم از دادگاه، اشخاص حقیقی یا حقوقی (مثل دولت یا شهرداری) می‌باشد و در نتیجه اذن از طرف اشخاص حقوقی هم شامل می‌شود که در بسیاری از تعاریف توجهی به آن نشده بود. همچنین با توجه به عدم استفاده از کلمه مالک، این شبهه که موضوع اذن تنها مالی است برطرف شد و لذا اعم از مال و غیرمال می‌باشد.

۴) نکته مهم دیگر این است که برخی از مراجع قانونی اعم از مالکین و نمایندگان آن‌ها و اشخاص حقوقی مانند صغیر و مجنون، اهلیت دادن اذن در همه یا برخی از موارد را ندارند. در نتیجه از کلمه صلاحیتدار استفاده شد تا تأکیدی بر لزوم داشتن اهلیت از سوی اذن باشد.

۵) باید توجه داشت که محصول اذن گاهی جواز انجام یک فعل و گاهی جواز ترک آن می‌باشد و لذا هر دو مورد را در برمی‌گیرد؛ در حالی که معمولاً تنها به جواز انجام فعل توجه شده است. همچنین برخی گفته‌اند که اذن همان اباحه‌ی فعل است. در این خصوص لازم به تذکر است که اذن مساوی و برابر با اباحه‌ی فعل نیست و بلکه معلول آن است. به عبارت دیگر اذن از مقوله‌ی انشاء و از جمله احکام وضعی می‌باشد ولی اباحه از زمره احکام تکلیفی پنج‌گانه است؛ در نتیجه این دو یکی نبوده و اذن، سبب از بین رفتن حرمت عمل و در نتیجه اباحه فعل یا ترک فعل خواهد بود. در تعریف مختار هر دو مورد ذکر شده است.

۶) همانطور که اذن دهنده باید دارای اهلیت در مورد موضوع اذن باشد، ماذون نیز باید اهلیت قانونی در خصوص انجام آنچه در انجام آن اذن یافته است، داشته باشد و الا چنین اذنی موثر نخواهد بود. به عنوان مثال به فرد صغیر یا مجنون نمی‌توان اذن داد و او را ماذون در ایجاد یک قرارداد نمود. همچنین ماذون فیه نیز نمی‌تواند از زمره واجبات یا محرّمات و حتی مباحات باشد. به عبارت دیگر نباید از جمله قواعد آمره قانونی یا از موارد مباح محسوب شود و الا اذن نمی‌تواند تغییری در وضعیت آن ایجاد

کند و اگر از محرّمات است آن را مباح گرداند. بخش اخیر تعریف مختار که تأکید بر آن کرده است که فعل یا ترک فعل مورد اذن باید طوری باشد که ماذون پیش از آن مجاز به انجام یا ترک آن فعل نبوده باشد، همه این موارد را پوشش می‌دهد.

(۷) چه اذن و چه ماذون، نیازی نمی‌باشد که لزوماً شخص حقیقی باشند و می‌تواند علاوه بر اشخاص حقوقی، اشخاص حقیقی را نیز دربرگیرد که در تعریف به آن توجه شده است.

(۸) شخص ماذون می‌تواند از نظر تعداد، واحد یا متعدد باشد و در هر یک از این دو حالت هم می‌تواند معین یا نامعین باشد. همچنین همانطور که قبلاً گفتیم، میان اذن و اجازه تفاوت وجود دارد که مهمترین وجه تمایز آن‌ها این بود که اذن پیش از عمل یا ترک آن و اجازه بعد از آن واقع می‌شود. همه این موارد در تعریف مورد توجه قرار گرفته است.

۴. بررسی آثار اذن (وضعی و تکلیفی)

پس از آنکه شناخت کاملی را از نهاد فقهی و حقوقی اذن به دست آورده و تعریفی جامع و مانع از آن ارائه کردیم، نیاز می‌باشد تا به بررسی آثار این قاعده مهم پردازیم. آثار اذن را می‌توان از دو جنبه احکام تکلیفی و احکام وضعی مورد توجه قرار داد.

۴-۱. اثر تکلیفی؛ اباحه فعل ماذون

قبلاً بیان کردیم که اذن موجب اباحه نسبت به یک عمل یا ترک آن خواهد بود. در نتیجه می‌توان اثر تکلیفی آن را همان اباحه دانست. البته باید توجه داشت که اذن در صورتی موجب اباحه عمل خواهد بود که قبل از انجام آن عمل صورت گیرد و الا اجازه، که همان اذن پس از عمل می‌باشد، دیگر در این خصوص موثر نخواهد بود. از آنجایی که این نوشتار در زمینه حقوق خصوصی بوده و بیشتر به آثار وضعی می‌پردازد، در خصوص اثر تکلیفی اذن که موضوعیتی در این باره ندارد بیش از این سخن به میان نخواهد آمد.

۲-۴. اثر وضعی؛ رفع ضمان از مأذون

به عقیده برخی از فقیهان امامیه، چه در اذن قانونی و چه در اذن مالکی، اثر اذن تنها اباحه است و اباحه نفی ضمان نمی‌کند. (نجفی، ۱۳۹۷، ج ۳۸، ص ۲۳۳، ۳۷۲ و ۳۷۴) مثلاً در خصوص مسأله مقبوض بالأسوم که از موارد اذن مالکی است بر این باورند که اذن فروشنده به خریدار در واری کالای، دلیل بر این نیست که اگر به هنگام واری، کالا تلف شود - مثلاً از دست او بیفتد و بشکند - دیگر شخص تلف کننده ضامن نباشد. همچنین در مورد اشیای گم شده، اذن قانون به تصرف، بر رفع ضمان یابنده دلالتی ندارد. از این رو در صورتی که مال مزبور تلف یا ناقص شود، یابنده ضامن است؛ مگر آن که قصد امانت داشته باشد و بدون تقصیر او تلف یا ناقص شود. (نجفی، ۱۳۹۷، ج ۳۸، ص ۲۳۳، ۳۷۲، ۳۷۴؛ محقق ثانی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۸۷) به همین دلیل به اعتقاد ایشان باید بین مسأله اباحه تصرف که ناشی از اذن است و مسأله رفع ضمان مأذون تفکیک قائل شد؛ زیرا بین آن دو تلازمی وجود ندارد. (۱۴) فقهای مالکی در این خصوص میان اذن قانونی و اذن مالکی فرق گذارده‌اند. (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ش ۵۰) ایشان نسبت به اذن قانونی، همانند برخی فقهای امامیه به اباحه تصرف همراه با ضمان رأی داده‌اند، ولی در مورد اذن مالکی معتقدند که ضمان را از ذمه مأذون برطرف نمی‌سازد. (فصیحی زاده، ۱۳۸۰، ص ۱۵)

لکن این نظر به دلایل ذیل قابل نقد می‌باشد و مثال هایی هم که به عنوان مؤید آورده‌اند و ذکر آن گذشت، همگی قابل توجیه می‌باشد که بررسی مفصل آن خارج از موضوع نوشتار حاضر است، لکن مختصراً اشاره می‌کنیم که به عنوان مثال در خصوص مسأله ضمان اخذ بالأسوم و یا ضمان ملتقط، شرط ضمان به طور ضمنی و ارتکازی وجود دارد که در اولی چنین شرطی توسط طرفین و در دومی از طرف شارع وضع شده است؛ به این نحو که اذن شارع در خصوص تصرف مال لقطه مشروط به ضمان می‌باشد.

همانطور که گفته شد، اثر تکلیفی اذن همان اباحه عمل می‌باشد. قاعدتاً زمانی که یک فعل یا ترک فعل مباح باشد، انجام دادن یا ترک آن ضمان آور نخواهد بود. به عبارت دیگر جهت ایجاد ضمان و مسئولیت مدنی نیازمند سه عنصر هستیم. اولین عنصر آن نامشروع بودن عمل انجام شده می‌باشد که در اینجا به دلیل مشروعیت یافتن

آن به وسیله اذن، مفقود می‌باشد و در نتیجه مسئولیت محقق نخواهد شد. همچنین علاوه بر اینکه اذن، داخل کردن دیگران در حدود اختیارات و صلاحیت خویش بوده (مانند اعمال وکیل که به نیابت از موکل می‌باشد) و ماذون را به مثابه قائم‌مقام یا نماینده اذن‌دهنده قرار می‌دهد، می‌توان گفت که مصداق قاعده اقدام نیز می‌باشد. چراکه اذن به دیگری اقدامی علیه خود تعبیر می‌شود و اقدام نیز از جمله قواعد فقهی مسقط ضمان می‌باشد.

همچنین با توجه به اینکه اذن به منزله‌ی برداشته شدن حرمت و احترام مال اذن‌دهنده می‌باشد، پس با قاعده احترام مال مسلمان تعارضی ندارد. همینطور اذن در شی، اذن در لوازم آن می‌باشد و در نتیجه شخص ماذون، نه در خصوص ماذون فیه ضامن می‌باشد و نه در مورد لوازم آن.

با توجه به مطالب بالا مشخص می‌شود که هرچند اذن با قواعد فقهی مانند احترام، اقدام و استلزام پیوستگی دارد، لکن مساوی و برابر با هیچ کدام نبوده بلکه قواعد مذکور از جمله دلایل اثبات اثر وضعی اذن می‌باشد. به همین دلیل هم می‌باشد که فقهاء اذن را به عنوان یک قاعده فقهی مستقل در باب مسقطات ضمان ذکر کرده‌اند. (مراغی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۵۰۶)

سوالی که در اینجا لازم است تا به آن پاسخ دهیم آن می‌باشد که آیا سقوط ضمان، از آثار ذات اذن می‌باشد یا اطلاق آن و یا هیچکدام؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان در خصوص ضمانی بودن تصرفات ماذون توافق نمود یا چنین تراضی و توافقی بلااثر است؟

از آنجایی که فقهاء و حقوقدانان تراضی و توافق را در خصوص ضمان یا عدم ضمان ماذون پذیرفته‌اند، نشان دهنده آن است که ایشان سقوط ضمان را اثر ذات اذن ندانسته‌اند؛ چرا که در غیر این صورت شرط ضمان خلاف مقتضای ذات اذن می‌باشد و باطل است و نیز شرط عدم ضمان هم به دلیل تحصیل حاصل توافقی لغو به شمار می‌رود. در نتیجه سقوط ضمان را نمی‌توان اثر مطلق اذن دانست، لکن می‌توان آن را اثر اذن مطلق یا همان مقتضای اطلاق اذن به شمار آورد، چرا که بسیاری از فقهاء آن را به عنوان یک قاعده مستقل در باب مسقطات ضمان ذکر کرده‌اند که ذکر آن در مطالب قبل

گذشت. همچنین دلایلی که در بالا ذکر کردیم و مثبت سقوط ضمان به عنوان اثر وضعی اذن بود، مؤید این ادعا می‌باشد.

در اینجا شبهه ای مطرح می‌شود و آن هم این می‌باشد که در صورتی که اذن را مسقط ضمان بدانیم، مصداق اسقاط مالم یجب می‌باشد که چنین چیزی محال است و در نتیجه اذن نمی‌تواند چنین اثری داشته باشد. در پاسخ باید گفت که آنچه در اثر اذن روی می‌دهد، حقیقتاً اسقاط نیست، بلکه مانعیت در مقابل ایجاد ضمان می‌کند و تعبیر به اسقاط، به نوعی مسامحه در تعبیر می‌باشد. علاوه بر این، می‌توان گفت که برای اسقاط ضمان پیدایش سبب کافی بوده و لزومی به ایجاد فعلی آن نمی‌باشد. ماذون شدن شخص نیز از جمله اسباب ایجاد ضمان می‌باشد؛ چراکه وی را در معرض ایجاد نقص یا تلف در ماذون فیه قرار می‌دهد. ماده ۶۹۱ ق.م که ضمانت از دینی که سبب آن ایجاد شده است را معتبر می‌داند، مؤیدی بر پذیرش این نظر در نظام حقوقی ایران می‌باشد.

۵. نتیجه گیری

همانطور که از مطالب بیان شده مشخص شد، به رغم شهرت و فراگیر بودن استناد و استفاده از قاعده فقهی اذن، هنوز میان فقهاء و حقوقدانان اتفاق نظری در خصوص ماهیت و آثار آن وجود ندارد. با توجه به خلأی که در خصوص ارائه تعریفی جامع و مانع از این قاعده مهم احساس می‌شود، با نقد نظریاتی که تا کنون بیان شده است به ارائه تعریفی جدید از آن پرداختیم تا در اصلاح و تکمیل نقایص در دکترین‌های موجود در این زمینه به کار گرفته شود.

مطابق تعریف ارائه شده، اذن عبارت است از اعلام رضا و انشاء قصد مرجع صالح قانونی برای اعطای جواز انجام یا ترک یک فعل به شخص یا اشخاص معین یا نامعینی که پیش از آن مجاز به انجام یا ترک آن فعل نبوده‌اند. به این ترتیب مشخص شد که ماهیت اذن نه اخبار صرف، بلکه از مقوله‌ی انشاء می‌باشد و این انشاء نیاز به ابراز و اعلام دارد تا بتوان اثر حقوقی برای آن قائل شد. منظور از مرجع صلاحیتدار قانونی، اعم از دادگاه، اشخاص حقیقی یا حقوقی (مثل دولت یا شهرداری) می‌باشد و در نتیجه مطابق این تعریف، اذن از طرف اشخاص حقوقی هم موثر می‌باشد و نیز در هر صورت

آذن و مأذون باید دارای اهلیت استیفاء باشند. همچنین مأذون می‌تواند واحد یا متعدد، معین یا غیر معین باشد و محصول اذن نیز می‌تواند جواز انجام یک فعل و یا جواز ترک آن باشد.

سپس به بررسی آثار اذن پرداختیم که به موجب آن اذن دارای یک اثر تکلیفی، یعنی اباحه فعل مأذون و یک اثر وضعی، یعنی سقوط ضمان از مأذون می‌باشد که گفته شد اثر اخیرالذکر، مقتضای ذات اذن نبوده و بلکه مقتضای اطلاق آن می‌باشد. در نهایت در پاسخ به این شبهه که اذن اگر مسقط ضمان باشد مصداق اسقاط مالم یجب خواهد بود، گفتیم که در اینجا حقیقتاً اسقاط روی نمی‌دهد، بلکه مانعیت در مقابل ایجاد ضمان می‌باشد و استفاده از کلمه اسقاط، به نوعی مسامحه در تعبیر می‌باشد، هر چند که جهت اسقاط ضمان، پیدایش سبب آن کافی بوده و ماده ۶۹۱ ق.م نیز مؤیدی بر آن می‌باشد.

یادداشت‌ها

۱. «الإذن عبارة عن رخصة المالك و من بحكمه فی التصرف و إثبات الید و هو قد یكون قبل التصرف و هو المسمى بالإذن، و قد یكون بعد ذلك و یسمى بالإجازة.»
۲. «الاذن حقیقته الترخیص و ارخاء العنان او اظهار الرضا به.»
۳. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: فصیحی زاده، ۱۳۸۰، ص ۹۰.
۴. از جمله کسانی که صریحاً اظهار می‌دارد که اذن نه عقد است و نه ایقاع، محقق اصفهانی می‌باشد که می‌نویسد: «و اما فی غیر العقود و الایقاعات کالاذن فی التصرف ...» (اصفهانی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۱۷۷).
۵. منشاء ایجاد تعهد یا اعمال حقوقی هستند یا وقایع حقوقی. اعمال حقوقی اعمالی هستند که شخص با اراده خویش انجام می‌دهد و قصد ایجاد تعهد را می‌نماید و ایجاد تعهد منتسب به اراده شخص می‌باشد، مثل اینکه شخص اراده می‌نماید که خودرویی را خریداری نماید و ضمن معامله متعهد می‌گردد که مبلغ خودرو را پرداخت نماید. لکن در وقایع حقوقی ایجاد تعهد منتسب به اراده شخص نمی‌باشد و به صورت ارادی یا غیر ارادی حقی ایجاد می‌شود که شخص خواستار آن نبوده است. واقعه حقوقی، ممکن است حادثه‌ای طبیعی باشد یا عملی که از انسانی سر می‌زند. به عنوان

مثال شخصی به سمت شکار نشانه می‌رود ولی تیر او اشتبهاً به شیشه منزل شخص دیگر برخورد می‌نماید و یا حیوان خانگی شخصی به اموال همسایه او آسیب وارد می‌نماید و شخص بدون قصد ایجاد تعهد ملزم به جبران خسارت می‌گردد.

۶. به عنوان مثال، مرحوم نجفی در کتاب جواهرالکلام این مساله را تنها در قالب عاریه مطرح می‌کند: «لو أعار جداره لطح خشبه و وضعها و طالبه بعد ذلك بإزالتها لم يكن له ذلك، لان المراد به التأييد...» (نجفی، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۱۸۱)؛ در حالی که محقق حلی در کتاب شرائع الاسلام، این عمل حقوقی را در دو قالب اذن و عاریه به تفکیک بیان کرده است: «و لو أذن له في البناء أو الغرس ثم أمره بإزالة وجبت الإجابة و كذا في الزرع... و لو أعاره حائطا لطح خشبه فطالبه بإزالتها كان له ذلك إلا أن تكون أطرافها الأخر مثبتة في بناء المستعير فيؤدى إلى خرابه و إجباره على إزالة جذوعه عن ملكه و فيه تردد.» (محقق حلی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۱۳۷).

۷. قدیری در تقریرات بیع امام خمینی می‌نویسد: «فان الإذن شیء و العاریة و الودیعة مثلاً شیء آخر و الأول ایقاع و الثانی عقود» (قدیری، ۱۴۱۸، ص ۲۳۹) و نیز علامه حلی در این زمینه می‌نویسد: «و لو قال أعتق ونحوه حصل الإذن و هذا لا یکاد یسمی ایجاباً بل هو أمر و إذن و إنما الإیجاب قوله و کلتک او استنتبتک... و قوله أذنت لک فی فعله لیس صریحاً فی الإیجاب بل إذن فی الفعل» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۱۴).

۸. مرحوم محقق اصفهانی از فقهاء و دکتر لنگرودی از حقوقدانان از جمله کسانی بوده‌اند که اذن را واقعه حقوقی دانسته‌اند. (غروی اصفهانی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۳۱؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۳۸۹)

۹. محقق خوانساری در این باره می‌نویسد: «و الاذن من الايقاعات لا يحتاج الى القبول» (خوانساری، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۴۷۶)؛ آیت الله قدیری در تقریرات بیع امام خمینی (ره) در مقایسه اذن با عقود اذنیّه آمده است: «فان الاذن شیء و العاریة و الودیعة مثلاً شیء آخر و الاول ایقاع و الثانی عقود» (قدیری، ۱۴۱۸، ص ۲۳۹)؛ صاحب عناوین می‌نویسد: «... و لا ریب ان الايقاعات كالطلاق و الظهار و العتق و الاذن و نظایر ذلك التزامات لمقتضياتها فتدخل تحت العموم...» (مراغی حسینی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۴)؛ عبارات صاحب جواهر در زمینه ماهیت حقوقی اذن متفاوت است و برخی از عبارات او را می‌توان بر ایقاع بودن اذن حمل کرد. وی در مقام مقایسه اذن با عاریه می‌نویسد: «و علی

کل حال فهی عقد یعتبر فیه انشاء الربط بین الایجاب و القبول لا ایقاع یکفی فیه الاذن فی الانتفاع من المالك» (نجفی، ۱۳۹۷، ج ۲۷، ص ۱۵۶).

۱۰. امام خمینی (ره) می نویسد: «الاجازة و الإذن يشترکان الا فی التقدم و التأخر» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۰۴) و در کتاب جامع الفصولین نیز آمده است: «ان الإذن انما یكون لما سيقع والاجازة انما تكون لما وقع» (ابن قاضی، ۸۲۳ق، ج ۱، ص ۲۳۱).

۱۱. مرحوم مراغی در بیان تفاوت اذن و اجازة می نویسد: «... و هو قد یكون قبل التصرف و هو المسمی بالاذن و قد یكون بعد ذلك و یسمی بالاجازة» (مراغی حسینی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۳۳۹).

۱۲. ماده ۸۵ قانون امور حسبی: «ولی یا قیم می تواند در صورتی که مقتضی بداند به محجور اجازة اشتغال به کار یا پیشه ای بدهد و در این صورت اجازة نامبرده شامل لوازم آن کار یا پیشه هم خواهد بود.»

۱۳. برخی از حقوق دانان و فقیهان نیز، این دو واژه را در محل مناسب خود به کار برده و گاهی از اذن به اجازة تعبیر کرده اند؛ از جمله موارد مزبور عبارتند از: عدل، ۱۳۸۵، ص ۷۸ و ۳۷۹؛ کاتوزیان، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۳.

۱۴. در جامع الشتات این سؤال و جواب آمده است: «سؤال: مقبوض به سؤم یا بیع فاسد، هرگاه تصرف در آن، به اذن مالک باشد و تلف شود، چه صورتی دارد؟ جواب: ضمان آن بر بایع نیست بلکه از کیسه مشتری رفته است و باید قیمت آن را به بایع بدهد. خواه تلف به فعل مشتری باشد یا از جانب خدا یا از غیر بایع و مشتری» (میرزای قمی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۱۴).

کتاب نامه

کتب فارسی و عربی

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۷۵)، لسان العرب، ج ۱۳، بیروت، نشر دارالصاد.
۲. اصفهانی، محمد حسین (۱۴۲۷ق)، حاشیة کتاب المکاسب، ج ۱، قم: نشر ذوی القربی.

آموزه‌های حقوقی گواه، سال پنجم، شماره اول، پیاپی (۸)، بهار و تابستان ۱۳۹۸

۳. امامی، سیدحسن (۱۳۹۷)، حقوق مدنی ج ۲ و ۴، تهران: نشر کتابفروشی اسلامیة.
۴. بدرالدین ابن قاضی، محمود بن اسماعیل (۸۲۳ق)، جامع الفصولین، ج ۱، نسخه خطی، کتابخانه دانشگاه امام صادق (ع).
۵. جعفری لنگرودی (۱۳۹۷)، محد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: نشر گنج دانش.
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۵)، دایرة المعارف حقوق (دانشنامه حقوقی)، ج ۱، تهران: نشر گنج دانش.
۷. جوهری فارابی، اسماعیل بن حماد (۱۳۶۹)، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۵، تهران: نشر امیری.
۸. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، جلد ۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۹. خراسانی، آخوند ملا محمد کاظم (۱۳۹۵)، کفایه الاصول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۰. خمینی، روح الله (۱۳۷۹)، تحریر الوسیله، ج ۲، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۱. خوانساری، سید احمد (۱۳۶۴)، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، ج ۶، قم: نشر اسماعیلیان.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۳)، مصباح الفقاهه فی المعاملات، ج ۱، قم: نشر فقاہت.
۱۳. صدر، احمد (۱۳۹۶)، دایرة المعارف تشیع، ج ۲، تهران: نشر حکمت.
۱۴. عدل، مصطفی (۱۳۸۵)، حقوق مدنی، تهران: نشر طه.
۱۵. فصیحی زاده، علیرضا (۱۳۸۰)، اذن و آثار حقوقی آن، قم: نشر بوستان کتاب.
۱۶. قدیری، محمد حسن (۱۴۱۸ق)، البیع، تقریرات دروس امام خمینی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴)، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، تهران: نشر گنج دانش.
۱۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵)، وقایع حقوقی (مسئولیت مدنی)، تهران: نشر گنج دانش.

۱۹. مجموعه تنقیح شده قوانین و مقررات حقوقی (۱۳۸۳)، تهران: انتشارات روزنامه رسمی کشور، چ ۱.
۲۰. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۳۸۳)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، تهران: استقلال.
۲۱. محقق داماد، سیدمصطفی و قنوتی، جلیل (۱۳۹۷)، حقوق قراردادها در فقه امامیه، جلد اول، تهران: نشر سمت.
۲۲. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۳۷۴)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۷، قم: نشر آل البیت (ع).
۲۳. مراغی، عبدالفتاح بن علی (۱۳۷۵)، العناوین، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۴. مراغی، عبدالفتاح بن علی (۱۳۹۳)، العناوین، ج ۳، ترجمه دکتر عباس زراعت، تهران: نشر جنگل.
۲۵. مصطفوی، حسن (۱۳۸۵)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۲۶. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۳۸۱)، جامع الشتات، ج ۲، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۲۷. نجفی، محمد حسین (۱۳۹۷)، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲ و ۲۷، قم: نشر الجماعه المدرسین بقم المشرفه، موسسه النشر الاسلامی.
۲۸. نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۳۷۵)، عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات.
۲۹. یزدی، محمد کاظم طباطبایی (۱۴۱۴)، تکمله عروه الوثقی، ج ۲، قم: نشر دآوری.
۳۰. ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰)، السرائر، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳۱. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳)، تذکره الفقهاء، ج ۲، قم: نشر طوس.

آموزه‌های حقوقی گواه، سال پنجم، شماره اول، پیاپی (۸)، بهار و تابستان ۱۳۹۸